

پیش‌خواب

نظری بر کامل‌ترین پژوهش تاریخی درباره «پلیس جنوب»

افشای یک تر فند دیرینِ انگلیس‌نشان!

■ محمد رضا کائنیتی



باز خوانی ماجرای تأسیس و انحلال «پلیس جنوب» در زمره یکی از شاخص‌ترین فصول مداخلات و اشغالگری‌های دولت انگلستان، در ایران به شمار می‌رود. اثری که هم‌اینک به شما معرفی می‌شود، کامل‌ترین پژوهش در این موضوع است که توسط زنده‌یاد جمشید صداقت کیش، تألیف و از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، منتشر شده است. ناشر در دیپاچه این اثر، در باب اهمیت موضوع این پژوهش و چند و چون تألیف این کتاب، چنین آورده است: «انگلیسی‌ها به شیوه دیرین خویش، همواره کوشیده‌اند که طرف مقابل را وحشی و نابکار و دزد و غارت‌گر نشان دهند و از نیروهای غاصب خود، قهرمانی نجات‌بخش بسازند! یکی از نمونه‌های کشتار و خونریزی و سرکوبگری انگلیسی‌ها، اقدامات انگلستان در حول و حوش جنگ اول جهانی در جنوب ایران است، که در جریان آن روستاهایی را با خاک یکسان نمودند و اهالی آن را به قتل رسانده یا غارت کرده و آواره ساختند و به همدستی برخی رجال خودفروخته آن روزگار ایران، دست به هر جنایتی اُلودند. استاد روانشاد دکتر جمشید صداقت کیش، از معهود مورخان پژوهشگر ایرانی است، که سال‌ها در این باره تحقیق کرد و افزون بر کاوش در اسناد و عکس‌ها و نوشته‌هایی که از این موضوع یافت، به تحقیقات میدانی هم پرداخت و روستاهایی را که آماج گلوله‌باران توخانه نیروهای انگلیسی به موسوم به «پلیس جنوب» قرار گرفته بودند، از نزدیک دید و عکس‌هایی از آن اماكن تهیه نمود و با سالمندان آن مناطق گفت‌وگو کرد و خاطر‌هایی را که از آن روزگاران می‌گفتند، یادداشت نمود و مدارکی ارزشمند فراهم آورد. کتاب حاضر که



▼نمای از نیروهای پلیس جنوب در یکی از مقرهای آن

حاصل قریب سی و پنج سال تحقیق و تلاش آن متتبع قفید است، نشان می‌دهد که سرکوبگری انگلیسی‌ها بر ضد مردم جنوب ایران، نه به سبب مدعیان دروغین مبارزه با راهزنان و اشیرار، که در حقیقت برای سرکوب مردمی بود که به‌رغم دولت مرکزی ضعیف و ناکارآمد وقت ایران، سلطه اجانب را برنمی‌تافتند و نمی‌خواستند آن‌ه سرزمین محرومشان عرصه جولان‌دهی بیگانگان باشد. نیز با خواندن این کتاب، ادعای دیگر انگلیسی‌ها هم نقش سرب‌آبی می‌گردد که می‌گویند تاخت و تازهایشان در جنوب ایران، برای مقابله با مأموران دولت وقت آلمان بوده است. آلمان در جنگ اول جهانی، طرف نزاع و کارزار دولت انگلیس به حساب می‌آمد و بی‌تردید آلمانی‌ها مأمورانِی از جمله «والسوس» را، برای فعالیت بر ضد انگلیسی‌ها به ایران فرستاده بودند و مردم ایران نیز که بیزار از دو قدرت روس و انگلیس، و ناامید از دولت و حکومت وقت بودند، در جست‌وجوی هر راه و وسیله‌ای برای مبارزه با هر دو قدرت اشغالگر، با دانشم آنان، یعنی آلمانی‌ها، خوش‌رفتاری می‌کردند و از برخی کمک‌های مأموران آلمانی، بر ضد انگلیسی‌ها بهره می‌بردند، اما سربلندتر از آن بودند که تابع آلمانی‌ها باشند و مقدرات امنیت ملی و منافع ملی خویش را، به نظر و خواسته آلمانی‌ها واگذارند. ره چند انگلیسی‌ها برای فریفتن افکار عمومی دنیای آن روز، مدعی بودند که عشایر و آزادی‌خواهان فارس، از آلمان‌ها حرف‌شنوی دارند و سرکوب آنان، سرکوب آلمان‌ها است. ادعای نیرنگ‌آلودی که بسیار بر سر آن تبلیغ کردند و از آن، دستمایه‌ای برای تاراج و قتل ایرانیان ساختند! سخنرانی ارزشمند مرحوم دکتر جمشید صداقت کیش در همایش بین‌المللی «فارس در جنگ جهانی اول»، انگیزه نگارش کتاب حاضر است. مرحوم صداقت کیش پس از ایراد سخنرانی، پیشنهاد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی را درباره نگارش کتاب جامعی در باب پلیس جنوب، با وجود کپه‌لوت سنن و بیماری، با روی باز پذیرفت و فوراً دست به کار شد. وی درغذغه‌های ۲۵ساله خویش با بلند و مقدرات امنیت ملی و منافع ملی خویش مؤسسه به بار نشاند و می‌توانسافه در هنگام تدوین اثر، استناد به دیار باقی شتافت و فقط متن تدوین اولیه اثر تحویل مؤسسه گردید…».

«پلیس جنوب»



فرازهایی از حیات گروه موسوم به «نهضت آزادی ایران» در ۶ دهه اخیر در آیینه یک خوانش

اگر بشر به خودی خود به مسیر پیامبران می‌رود، از آنان بی‌نیاز است!

■ **احمد رضا صدری**
روزهای اکنون، نداعی‌گر شصتمین سالروز تأسیس گروه موسوم به «نهضت آزادی ایران» است. اگر چه گذر زمان و اتخاذ رویکردهای ناموجه، این تشکل را فاقد جایگاهی در خور و شاخص کرده، اما خوانش آن به مثابه یک پدیده تاریخی، خالی از لطف نیست. در مقال بی‌آمده، فرازهایی از حیات و کارنامه این گروه در دوره اوج فعالیت‌های آن، مورد تحلیل قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■

■ **اینها از جبهه ملی‌انشعاب کرده‌اند!**

بر حسب شواهد، نهضت آزادی به دو دلیل نضج گرفت: نخست بی‌اعتنایی جبهه ملی به دیدگاه‌های اعضای گروه موسوم به نهضت مقاومت ملی و حتی رای ندادن به اعضای آن، به مهندس مهدی بازرگان برای راهیابی به شورای مرکزی و بعد رویکرد غیردینی این تشکل و عدم استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی این نهاد. تشکیل نهضت، ناخوشنودی جبهه ملی را به دنبال داشت، چه اینکه برخی اعضای این جبهه، بلافاصله اعضای این گروه نوظهور را، منشعب قلمداد کردند! روایت دکتر عباس ششایی از اعضای سابق نهضت آزادی در این باره، روشن‌گر به نظر می‌رسد: «پس از شکل‌گیری جبهه ملی و تشکیل شورای مرکزی آن، مهندس بازرگان که در آنجا شرکت می‌کرد، پیشنهادهای دوستان نهضت مقاومت ملی را، مطرح می‌کرد و می‌گفت نظر دوستان ما این است. بارها به او گفته بودند شما هم مثل دیگران، تشکیلاتی درست و رسماً نظرات تشکل متبوع خود را بیان کن! با این مسئله که بارها برای مهندس بازرگان اتفاق افتاد، فکر تشکیل نهضت آزادی نضج گرفت. بالاخره در یکی از جلسات نهضت مقاومت ملی، که مهندس بازرگان، دکتر سحابی، مهندس سحابی، مهندس درخشان، مهندس نیکومتش، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، حسام انظاری، دکتر بهادری، حسن زریه، بنده، ماشاءالله یولادی، مهندس مقدم، رحیم عطایی، عباس سمعی، مهندس عطایی، عباس راندیا و عده‌ای دیگر - که الان یاد نیست - حضور داشتند، قرار شد برنامه و اساسنامه نهضت آزادی نوشته شود. بالاخره در سال ۱۳۴۰ و در منزل پسر آیت‌الله فیروزآبادی، تشکیل نهضت آزادی اعلام شد و بیان گردید که ما همکاری خود را با جبهه ملی ادامه می‌دهیم ولی بلافاصله گروه‌هایی که مایل نبودند یک تشکیلات مذهبی در کنار جبهه ملی فعالیت



فرازهایی از حیات گروه موسوم به «نهضت آزادی ایران» در ۶ دهه اخیر در آیینه یک خوانش

اگر بشر به خودی خود به مسیر پیامبران می‌رود، از آنان بی‌نیاز است!

کنند، اعلام کردند که اینها از جبهه انشعاب کرده‌اند! در حالی که این‌طور نبود. ما از طریق مهندس بازرگان، پیشنهادهایی را برای فعال کردن جبهه می‌دادیم که آنها، این پیشنهادات را عملی نمی‌دانستند و ما می‌خواستیم خودمان آنها را انجام دهیم، تا بیشتر مردم را به محسنه بیاوریم و اگر شاه مانعت کرد، دستش رو شود! نهضت در ابتدای کار، محلی در خیابان کاخ (فلسطین) اجاره کرد و جلسات سخنرانی و آموزش افراد را در آنجا تشکیل می‌داد. چون این محل نزدیک کاخ شاه بود، ساواک و عواملش، روز ۳۰ تیر ۱۳۴۰، به آنجا حمله و وسایل و نوشتجات آن را غارت کردند! البته ما پیش‌بینی می‌کردیم و قبلاً مدارک اصلی را، از دسترس آنها خارج کرده بودیم که در این کار، مرحوم رادنیان نقش خوبی داشت. چون حرکت نهضت آزادی حرکتی سیاسی- مذهبی بود، عده‌ای از اعضای نهضت پس از آغاز نهضت امام خمینی، از طرفداران این حرکت بودند و این حمایت‌ها، سبب می‌شد تا مردم با دید بهتری به فعالیت‌های نهضت بنگرند.»

■ **طالقانی، عضوی نااهم‌هنگ با نهضت آزادی!**

گروه موسوم به نهضت آزادی در تبلیغات خویش، بارها از نام، وجهه و تصویر آیت‌الله سیدمحمود طالقانی استفاده و تلاش کرده تا وی را، همفکر و هم‌سنگ سایر وهران خویش معرفی کند! این‌ت در حالی است که طالقانی در عرصه نظر و عمل، با این گروه اختلافات زیادی داشت و پذیرش عضویت این گروه را، باید ناشی از رویکرد روادار و همراه با سعه صدر وی قلمداد کرد. حسین شریعتمدار ی از فعالان مبارزات منتهی به انقلاب اسلامی، این موضوع را چنین تحلیل کرده است: «بر خلاف تبلیغات نهضتی‌ها، آیت‌الله طالقانی از مؤسسان نهضت آزادی نبودند، بلکه بر حسب وسعت مشربنی که داشتند، دعوت مؤسسين را پذیرفتند. بعدها هم در اعلامیه‌ای تأکید کردند که این گروه، باید همواره مانع ورود افراد مشکوک و بدسابقه به درون خود شود، چیزی که عملاً اتفاق نیفتاد! مرحوم طالقانی هرگز خود را در حصار گروه و دستای محصور نکردند و حتی با بعضی از گروه‌هایی که با جبهه ملی‌ها و نهضت آزادی‌ها اختلافات جدی داشتند، از جمله فدائیان اسلام، حشر و نشر را ارتباط صمیمانه داشتند. نهضت آزادی در دوره قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش زیادی کرد که یک جریان قوی موازی با حرکت امام راه بیندازد و رهبری نهضت را از حضرت امام، به جریانی منتقل کند که بتواند آن را به نفع اهداف خود کنترل کند. به

■ **نهضت آزادی، بستر پیدایش مجاهدین خلق!**

بی‌تردید تفسیرهای حسی و علم‌زده مهدی بازرگان،



روز ۱۳۵۰، محمد توسلی در گفت‌وگو با نمایان بازگان

بی‌تردید تفسیرهای حسی و علم‌زده مهدی بازرگان، نقشی عمده در سوق دادن مؤسسان گروه موسوم به مجاهدین خلق، به «خودبنیادی دینی» داشت. به واقع این افراد، چند گام با نهضت آزادی پیش‌آمدند و از جایی به بعد، خود را از آنان بی‌نیاز دیدند و ترجیح دادند مستقل شوند! اما هر تحلیلی، نهضت آزادی و آورده‌های ذهنی آن، از بسترهای پیدایش این گروه تروریستی به شمار می‌رود

نقشی عمده در سوق دادن مؤسسان گروه موسوم به مجاهدین خلق، به «خودبنیادی دینی» داشت. به واقع این افراد، چند گام با نهضت آزادی پیش‌آمدند و از جایی به بعد، خود را از آنان بی‌نیاز دیدند و ترجیح دادند مستقل شوند! اما هر تحلیلی، نهضت آزادی و آورده‌های ذهنی آن، از بسترهای پیدایش این گروه تروریستی به شمار می‌رود. سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، این ماجرا را به شرح ذیل ارزیابی کرده است: «بازرگان در کتاب راه‌طی شده، اشاره می‌کند که برخلاف عقیده بسیاری از افراد، که هم در بین آنها مذهبی‌ها هستند هم غیرمذهبی‌ها، بنشر از ابتدا تاکنون راهی را که طی کرده است، راهی جز راه انبیا نبوده است! او اعتقاد دارد که راه انبیا و راهی که بنشر از طریق غیردینی در حال طی کردن است، سرانجام به یک نتیجه خواهد رسید! از ابتدا تاکنون راهی را که طی کرده است، در جواب غیرمذهبی‌هایی که دین را پاسخگوی نیازهای روز نمی‌دانستند، مطرح کرده و تأکید داشته که آنچه انسان از راه علم می‌آموزد، تضادی با آموزه پیامبران ندارد و در نهایت دستاوردهای علمی بشر به جایی می‌رسد که متوجه می‌شود که این مسائل را پیش از این پیامبران گفته‌اند اما اعضای اولیه مجاهدین خلق از این نکته، برای مطالعه متون غیرمذهبی برای تدوین هویت خود استفاده کرده و شروع به مطالعه منابع مارکسیستی کردند. محمد حنیف‌نژاد نمایانگذار سازمان مجاهدین خلق، این سؤال را مطرح می‌کرد: چرا در مبارزه با مارکسیست‌ها به مراتب جلوتر از مسلمانان هستند؟ او در جواب می‌نویسد: «قبل از پیروزی انقلاب، علی‌امینی دنبال من فرستاد و گفت شاه می‌خواهد شورای سلطنت تشکیل بدهد و دوسوم اعضای آن، یکی از وجوه جدی خواهند بود، برو و این پیام را به روحانیون تراز اول برسان! من نزد آقای طالقانی رفتم و پیام را رساندم. ایشان گفتند تصمیم‌گیری در این مورد، تنها به عهده امام خمینی است و ما هم تابع ایشان هستیم. بعد هم که در پاریس از طریق صادق قطب‌زاده و ابراهیم یزدی، پیام شاه را به امام خمینی رساندیم، ایشان گفتند خود شاه غیرقانونی است، چه رسد به شورای سلطنتی که تشکیل خواهد داد!» یکی از وجوه جدی افتراق بین آیت‌الله طالقانی و نهضت آزادی، تأکید جدی ایشان بر اسلامی بودن حکومت بود، در حالی که نهضتی‌ها، ابتدا حاکمیت احکام دین برای اداره کشور را قبول نداشتند و دین را امری شخصی تلقی می‌کردند. آنها در بهترین شکل، تنها می‌پذیرفتند که مسلمان‌ها حکومت کنند که تفاوتش با حاکمیت اسلام، آشکار است. یکی دیگر از تفاوت‌ها، استعارس‌تیزی مرحوم طالقانی بود، در حالی که نهضتی‌ها چنین وظیفه‌ای را برای خود قائل نبودند. مرحوم طالقانی در نخستین خطبه نماز جمعه خود گفتند یا همگی باید بمیریم و یا استعمار را در همه دنیا دفن کنیم! در حالی که طالقانی را داشته باشد، در مبانی با ایشان اختلاف نظر می‌نویسد: ما تا قبل از ظهور امام زمان (عج)، موظف به مبارزه با ظلم و استعمار نیستیم! بنابراین نهضت آزادی هر قدر هم که داعیه طرفداری از مرحوم طالقانی را داشته باشد، در مبانی با ایشان اختلاف نظر دارد. اختلافات سیاسی این دو هم، ناشی از اختلاف در مبانی اعتقادی و نظری است. در مرحله پیشاسیاست هم، آقای بازرگان تنها معیار اثبات حقانیت دین را اثبات تجربی آن می‌دانست، در حالی که مرحوم طالقانی علاوه بر نگرش حسی و تجربی، نگاه فلسفی و شهودی به دین را هم قبول داشتند. همین نگرش حسی و تجربی آقای بازرگان، بعدها تبدیل به پر نگاه مجاهدین خلق شد و به تغییر ایدئولوژیک آنها انجامید!»

■ **نهضت آزادی، بستر پیدایش مجاهدین خلق!**

■ **بر خاستن نهضت آزادی از خواب زمستانی طولانی، در آستانه انقلاب اسلامی!**
نهضت آزادی پس از آزادی مهندس بازرگان به مناسبت جشن‌های تاجگذاری در سال ۴۶، تا پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت سیاسی قابل ذکری نداشت. (در این باره آیت‌الله طالقانی، حکایتی دگر دارد). اعضای این گروه، در دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی و در راستای تثبیت اندیشه «شاه سلطنت کند نه حکومت» تلاش نسبتاً پرادمنه‌ای را آغاز کردند که نهایتاً با مخالفت قاطع امام خمینی مواجه شدند! اعضای نهضت در همین دوره، از طریق برخی اعضای خویش از جمله عباس روافیان (امیرانظام) و محمد توسلی وارد گفت و شوندهای پنهان، با سفارت امریکا نیز شدند که شرح آن، در اسناد لانه جاسوسی ذکر شده است. زهرا سعیدی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، معتقد است: «نهضت آزادی معتقد بود که

امریکا، گزینسه‌ای مطمئن برای حل مشکلات سیاسی ایران است. به زعم اعضای نهضت، امریکا قادر بسود مانع هرگونه تهدید احتمالی ارتش شود. شعار اعضای نهضت آزادی این بود که «اگر امریکا مخالفت کند، ارتش نمی‌تواند علیه مردم برگردد». از این رو برخی از اعضای نهضت همچون امیرانظام و محمد توسلی (با نام مستعار توکلی)، چندین بار با اعضای سفارت امریکا ملاقات و مذاکره کردند. امیرانظام در یکی از دیدارهایی که به نمایندگی از نهضت با سفارت امریکا داشت، تمایل نهضت به برقراری ارتباط با امریکا را، این گونه عنوان نمود: «نهضت آزادی مایل است که با یک هیئت امریکایی ملاقات کند، برای مذاکره در مورد منافع امریکا در ایران و تلاش برای اجتناب از درگیری بین امریکا و جنبش اسلامی!» توسلی و امیرانظام اخبار مربوط به تحولات انقلاب را، به امریکا انتقال می‌دادند و از این جهت رابط رسمی سفارت امریکا محسوب می‌شدند. نهضت آزادی معتقد بود امریکا در زمان بحران سیاسی، کمک زیادی به مردم کرد و مانع کودتای ارتشیان شد و حتی توسلی در یکی از دیدارهای خود با استمیل کارشناس سیاسی امریکا، به خاطر جلوگیری از کودتای نظامی و تلاش او در ارتش، تشکر کرد و امریکا را تشویق نمود که به این روش ادامه دهد. نهضت آزادی این همکاری را عاملی مهم در مقابله با خطر چپ در ایران می‌دانست. مواضع خاص نهضت آزادی پیرامون حکومت پهلوی و نیز ارتباط با امریکا، از جمله موضوعاتی بود که باعث اختلاف اساسی این حزب با جریان مذهبی و امام شد. در این رابطه و در ببحوجه اوج‌گیری انقلاب و طرح پیشنهادی اشتی ملی از سوی رژیم و ابراز تمایل جبهه ملی و نهضت آزادی به درخواست شاه، امام خمینی با موضع‌گیری خاص خود، جهت مبارزه را تا فرجام نهایی روشن ساخت. همین باروش آشتی و بنیابین مخالفم... اگر همه به طور روشن و قاطع این مواضع را اتخاذ کنند که رژیم شاه باید برود، دیگر ریزم ناگزیر می‌شود سیاست خسته‌تاری از راه کشتارهای مستمر و روش‌های تازه فشار و اختناق را، کنار بگذارند و پیروزی ملت نزدیک‌تر می‌شود.» البته اختلاف پیش‌آمده میان نهضت و انقلابیون، باعث شد تا نهضت آزادی در مورد برگشت حوالی امام خمینی، کمی بی‌تفاوت گردد! با این حال مواضع سیاسی نهضت آزادی پیرامون امام خمینی، حمایت از او بود و بر همین اساس، بسیاری از اعضای نهضت توانستند بعد از پیروزی انقلاب، به بدنه حکومت جدید وارد شوند و برخی سمت‌های مهم سیاسی را، از آن خود کنند. چنان که مسئولیت نخست‌وزیری در دولت موقت، به مهندس مهدی بازرگان سپرده شد اما تعامل اعضای نهضت با حکومت جدید، چندان به درازا نکشید و خیلی زود پیمان نخست‌وزیر و انقلابیون، در رابطه با موضوع گروگانگیری، اختلاف پیش‌آمد و باعث استعفا ی بازرگان از سمت خود شد. در نهایت اعضای نهضت به دلیل اختلاف به سر مسائل دیگری همچون موضوع جنگ، از حکومت دور شدند و به فعالیت‌های سیاسی خود در قالب حزب ادامه دادند.»

■ **بازرگان، ناتوان از ارائه تضمین به امام خمینی**
شاید بتوان مذاکرات مهدی بازرگان با امام خمینی در نوفل‌لوشاتو را آیینه تمام‌نمای اندیشه نهضت آزادی در دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی قلمداد کرد. اصغر جمالی‌فر از فعالان انقلاب- که در آن دوره در این دهکده حضور داشته- جریان این گفت‌وگو را به نقل از مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌سیداحمد خمینی، این گونه نقل کرده است: «آن قدر که در خاطر من هست و البته بعدها خود ایشان هم در این باره صحبت کردند و در مجموعه آثارشان هم ثبت شده است، می‌گفتند: «در آن جلسه من بودم و دکتر یزدی و مهندس بازرگان، امام طبق معمول با قاطعیت گفتند که رژیم شاهنشاهی باید ساقط شود، شاه باید برود و باید جمهوری اسلامی محقق شود. همه اینها را هم باید صریح و بی‌پرده به مردم گفت که در نهضت انحرافی به وجود نیاید. مهندس بازرگان همان حرف همیشگی‌اش را می‌زد که نظام شاهنشاهی بر سه رکن شاه، ارتش و امریکا متکی است. بنابراین ما باید طبق سیاست گام به گام، ابتدا شاه را مجبور کنیم که سلطنت کنه و نه حکومت. سپس به آگاه‌سازی ارتش بپردازیم که در دفاع از شاه وارد عمل نشود. بعد هم به تدریج نفوذ امریکا را در ایران کم و سپس قطع کنیم. امام می‌گفتند آدمیم و به شاه گفتیم که سلطنت کند و او هم قبول کرد. مردم هم صحنه را ترک کردند و به خانه‌هایشان برگشتند و شاه دوباره اعمال گذشته‌اش را تکرار کرد. آیا شما تضمین می‌دهید که بشود مردم را دوباره به میدان آورد؟ آنها معتقد بودند با ارتش نمی‌شود در افتاد، اما امام می‌گفتند باید سرنان و خاتین ارتش را کنار گذاشت ولی بدنه ارتش از مردم و با مردم هستند...» بعد هم همان‌طور که اشاره کردم، مهندس بازرگان به لندن رفت و در آنجا مصاحبه و برر مواضع خود اصرار کرد که موجب مشاجره و انتقاد شدید دانشجویان شد. سپس پس از چند روز از پاریس برگشت و توسط دکتر یزدی درخواست ملاقات با امام خمینی را کرد و امام گفتند اول باید آنچه را گفتم تأیید و امضا و اعلام کنند، بعد او را می‌پذیرم. مهندس بازرگان از نظر خود برنگشت و بدون ملاقات با امام، به تهران برگشت. جناح انقلابی‌تر نهضت آزادی در خارج از کشور، طی اعلامیه‌ای مواضع امام خمینی را پذیرفتند ولی نهضت آزادی در تهران اعلام کرد که این اعلامیه، ربطی به مواضع رسمی نهضت آزادی ندارد!»

■ **ناتوان از ارائه تضمین به امام خمینی**
شاید بتوان مذاکرات مهدی بازرگان با امام خمینی در نوفل‌لوشاتو را آیینه تمام‌نمای اندیشه نهضت آزادی در دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی قلمداد کرد. اصغر جمالی‌فر از فعالان انقلاب- که در آن دوره در این دهکده حضور داشته- جریان این گفت‌وگو را به نقل از مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌سیداحمد خمینی، این گونه نقل کرده است: «آن قدر که در خاطر من هست و البته بعدها خود ایشان هم در این باره صحبت کردند و در مجموعه آثارشان هم ثبت شده است، می‌گفتند: «در آن جلسه من بودم و دکتر یزدی و مهندس بازرگان، امام طبق معمول با قاطعیت گفتند که رژیم شاهنشاهی باید ساقط شود، شاه باید برود و باید جمهوری اسلامی محقق شود. همه اینها را هم باید صریح و بی‌پرده به مردم گفت که در نهضت انحرافی به وجود نیاید. مهندس بازرگان همان حرف همیشگی‌اش را می‌زد که نظام شاهنشاهی بر سه رکن شاه، ارتش و امریکا متکی است. بنابراین ما باید طبق سیاست گام به گام، ابتدا شاه را مجبور کنیم که سلطنت کنه و نه حکومت. سپس به آگاه‌سازی ارتش بپردازیم که در دفاع از شاه وارد عمل نشود. بعد هم به تدریج نفوذ امریکا را در ایران کم و سپس قطع کنیم. امام می‌گفتند آدمیم و به شاه گفتیم که سلطنت کند و او هم قبول کرد. مردم هم صحنه را ترک کردند و به خانه‌هایشان برگشتند و شاه دوباره اعمال گذشته‌اش را تکرار کرد. آیا شما تضمین می‌دهید که بشود مردم را دوباره به میدان آورد؟ آنها معتقد بودند با ارتش نمی‌شود در افتاد، اما امام می‌گفتند باید سرنان و خاتین ارتش را کنار گذاشت ولی بدنه ارتش از مردم و با مردم هستند...» بعد هم همان‌طور که اشاره کردم، مهندس بازرگان به لندن رفت و در آنجا مصاحبه و برر مواضع خود اصرار کرد که موجب مشاجره و انتقاد شدید دانشجویان شد. سپس پس از چند روز از پاریس برگشت و توسط دکتر یزدی درخواست ملاقات با امام خمینی را کرد و امام گفتند اول باید آنچه را گفتم تأیید و امضا و اعلام کنند، بعد او را می‌پذیرم. مهندس بازرگان از نظر خود برنگشت و بدون ملاقات با امام، به تهران برگشت. جناح انقلابی‌تر نهضت آزادی در خارج از کشور، طی اعلامیه‌ای مواضع امام خمینی را پذیرفتند ولی نهضت آزادی در تهران اعلام کرد که این اعلامیه، ربطی به مواضع رسمی نهضت آزادی ندارد!»